

تاکتیک‌های براندازی سیاسی آمریکا در سوریه

دکتر عباس مصلی‌نژاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۳/۱۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره دهم - بهار ۱۳۹۰

چکیده

حوادث و تحولات سیاسی سال‌های پس از فروپاشی نظام دوقطبی نشان می‌دهد که طیفی گسترده‌تر از کشورها در معرض براندازی سیاسی قرار گرفته‌اند. در این فرآیند، الگوهای کنش امنیتی آمریکا با تغییراتی روبه‌رو شده است. امنیت به منزله ضرورت ساختاری تلقی می‌شود. بنابراین، موضوع براندازی سیاسی در کشورهای مانند سوریه را باید به عنوان بخشی از منافع امنیتی آمریکا در منطقه ژئوپولیتیک خاورمیانه عربی دانست که برای امنیت اسرائیل و اروپا نیز اهمیتی ویژه دارد.

حوادث خاورمیانه عربی نشان می‌دهد که آمریکا از الگوی مصادره تحولات اجتماعی بهره گرفته است. براساس چنین رویکردی، الگوی رفتار آمریکا در مصر و تونس مبتنی بر کنترل بحران بوده است و لذا تغییر زمامداران به جای تغییر ساختار انجام گرفت. رویکرد کارگزاران آمریکایی در عربستان و بحرین نیز براساس مدل حفظ ساختار - کارگزار بوده است. اما نگرش عملیاتی آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلیس در سوریه متفاوت است، به گونه‌ای که درصدد براندازی سیاسی ساختار حزب بعث و نظام سیاسی سوریه هستند.

برای تحقق این هدف از تاکتیک‌هایی مانند حقانیت‌زدایی، مشروعیت‌زدایی، هویت‌سازی و برسازی هویت، بسیج گروه‌های اجتماعی و ایجاد احساس محرومیت نسبی بهره می‌گیرند. هریک از تاکتیک‌های یادشده را می‌توان بخشی از سیاست امنیتی آمریکا در جهت براندازی سیاسی در سوریه دانست. این رویکرد براساس رهیافت نئولیبرالی مایکل دوپل و بر مبنای اندیشه سیاسی دولت دموکراتیک امانوئل کانت تبیین و تحلیل می‌شود.

واژگان کلیدی:

محرومیت نسبی، براندازی سیاسی، بحران امنیتی، حقانیت‌زدایی، مشروعیت‌زدایی، آمریکا، سوریه

۱. دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.



مقدمه

براندازی سیاسی بخشی از رفتار راهبردی آمریکا در برخورد با محیط پیرامون محسوب می‌شود. بسیاری از نظریه‌پردازان امنیت بین‌الملل معتقدند که براندازی سیاسی در زمره تاکتیک‌های کنش امنیتی کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ قرار دارد. براندازی سیاسی عموماً در مناطقی انجام می‌گیرد که از اهمیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای برخوردارند. موضوع براندازی سیاسی قبلاً در قالب موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل می‌شد، اما در شرایط موجود باید آن را بخشی از حکومت‌داری جهانی دانست. (Sharp, 1973: 215)

جنبش اجتماعی خاورمیانه که ماهیتی دموکراتیک و اسلامی دارد، برای نظام سیاسی لائیک حزب بعث سوریه مخاطره‌آفرین خواهد بود. به طور کلی، موج‌های سیاسی و ایدئولوژیک مسلط خاورمیانه در دوران پس از ساختار دوقطبی ماهیت اسلامی و دموکراتیک پیدا کرده‌اند. از این رو، زمینه برای سازماندهی و بسیج منابع گروه‌های مخالف و شکل‌گیری آنها در قالب نهادها و سازمان‌های سیاسی و مدنی به وجود آمده است. به هر میزان نظام سیاسی دارای رویکرد کنترلی و اقتدارگرا باشد، زمینه برای شکل‌گیری موج‌های جدید اجتماعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های اسلامی سازمان‌یافته را می‌توان در زمره عوامل مهم عینی‌سازی ناخرسندی‌های پراکنده ذهنی شهروندان در برابر حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای خاورمیانه از جمله سوریه دانست. این نیروها در شرایط مقاومت و مخالفت با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا ممکن است انواعی از سازمان‌ها و نهادهای سنتی و مدرن از سازمان‌های مذهبی، قومی و قبیله‌ای گرفته تا احزاب و تشکل‌های مدرن را به منظور هدایت و جهت‌بخشیدن به نارضایتی‌ها فعال سازند. اگر جنبش اجتماعی با مقابله روبه‌رو شود و از سوی دیگر، نیروهای اجتماعی از پتانسیل لازم برای مقابله با حکومت برخوردار باشند، زمینه برای شکل‌گیری احزاب سری و مخفی، گروه‌های خشونت‌گرا، تشکیلات شبه‌نظامی، ارتش‌های مقاومت، نهادهای مذهبی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های روشنفکری و تشکیلات حرفه‌ای که به اقدامات سیاسی در مخالفت با حکومت مبادرت می‌ورزند، فراهم خواهد شد (Meysan, 2011: 12).

تجربه براندازی سیاسی آمریکا و ناتو در لیبی مطلوبیت‌های قابل توجهی برای جهان غرب به وجود آورده است. اگرچه شرایط ژئوپولیتیکی و ابزارهای قدرت بشار اسد با معمر قذافی بسیار متفاوت است، آمریکا تلاش دارد از الگوهایی همانند



همبستگی بین‌المللی برای مقابله با سوریه استفاده کند. کشورهای غربی در تلاش بودند قطعنامه‌ای هشداردهنده علیه سوریه به تصویب شورای امنیت برسانند، اما مخالفت چین و روسیه مانع تصویب چنین قطعنامه‌ای شده است. در عین حال، کشورهای غربی تلاش دارند با ایجاد ائتلاف بین خود، محدودیت‌های بین‌المللی یکجانبه‌ای علیه دولت سوریه اعمال کنند. این محدودیت‌ها ممکن است زمینه‌ساز گسترش ناراضی‌ها و کاهش قدرت کنش دولتی در مواجهه با گروه‌های معترض و نیروهای اجتماعی شود.

در سال ۱۹۷۳ جین شارپ^۱ کتابی با عنوان سیاست کنش غیرخشونت‌آمیز^۲ منتشر کرد که می‌توان اولین اثر کلاسیک درباره براندازی و ضد براندازی دانست. جین شارپ تلاش کرد الگوهایی متفاوت از کنش سیاسی آمریکا در برخورد با محیط پیرامونی ارائه دهد. این کتاب زمانی تنظیم شد که آمریکا درگیر جنگ ویتنام بود. بنابراین، تحلیلگران و نظریه‌پردازان آمریکایی در صدد برآمدن الگوهای جدید پیگیری منافع ملی ایالات متحده را مورد ارزیابی و شناسایی قرار دهند. انتشار این کتاب را می‌توان واکنشی تحلیلی به سیاست خارجی آمریکا در دهه ۱۹۶۰ دانست (Sharp, 1973: 213).

پس از شارپ، افرادی مانند مایکل کلر به انتشار کتاب‌های کلاسیک دیگری برای انجام اقدامات غیردیپلماتیک در سیاست خارجی آمریکا مبادرت کردند. کلر در زمره نظریه‌پردازان شورشگری و ضد شورشگری در آمریکا محسوب می‌شود. نظریات وی بیشتر معطوف چگونگی مقابله با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آمریکای لاتین بود که از نظریات و الگوهای مارکسیستی بهره می‌گرفتند. به این ترتیب، براندازی بخشی از ضرورت‌های سیاست خارجی آمریکا شد.

براندازی با ادبیات ضرورت مقابله با تهدیدهای مارکسیستی، مقابله با شورشگری، جنگ علیه تروریسم و بی‌اثرسازی رادیکالیسم منطقه‌ای انجام گرفته است. هر یک از مؤلفه‌های یادشده را می‌توان بخشی از واقعیت رفتار امنیتی و راهبردی آمریکا در برخورد با محیط پیرامون دانست. اگرچه در هر دوران تاریخی سوژه‌های امنیتی آمریکا برای براندازی تغییر می‌یابد، اما براندازی و مقابله با تهدیدهای دشمن فرضی بخش پایان‌ناپذیر سیاست امنیتی آمریکاست.

نشانه‌های چنین رهیافتی در اقدامات آمریکا در لیبی، مصر، تونس و یمن نمود یافته است. الگوی براندازی سیاسی بشار اسد توسط حکومت اوباما را می‌توان بر اساس

1. Gene Sharp
2. The Politics of Nonviolent Action

قواعد بنیادین براندازی سیاسی، شرایط اجتماعی حال حاضر و هم‌چنین فرآیندهای منطقه‌ای - بین‌المللی مورد تحلیل قرار داد که در خصوص برخی دیگر از نظام‌های سیاسی مخالف سلطه آمریکا نیز قابلیت تطبیق خواهد داشت (Daragahi, 2011:7).

حقانیت‌زدایی از ساختار سیاسی سوریه

حقانیت‌زدایی یکی از تاکتیک‌های براندازی سیاسی است. استراتژیست‌های آمریکایی و انگلیسی در کاربرد چنین تاکتیکی تجربهٔ تحلیلی و کاربردی قابل توجهی دارند. از سوی دیگر، شاهد نظریه‌پردازی‌هایی جدید در باب مکانیسم حقانیت‌زدایی در ساختار سیاسی کشورها هستیم. نظریه‌پردازان نئولیبرال بر این باورند که حقانیت‌زدایی کشور هدف بخشی از معادلهٔ قدرت در روند رقابت سیاسی محسوب می‌شود. آنچه در محافل آکادمیک جهان غرب در فضای مطالعات بنیادین در معرض تئوری‌پردازی قرار می‌گیرد، در زمانی محدود به عنوان بخشی از رفتار راهبردی قدرت‌های بزرگ در برخورد با محیط هدف تلقی خواهد شد (بروکر، ۱۳۸۴: ۱۵).

هم‌اکنون استراتژیست‌های آمریکایی به ویژه آنانی که به رهیافت مکتب انتقادی و رهیافت نئولیبرالی در سیاست بین‌الملل تأکید دارند، این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان قدرت اقماعی کشورهای چالشگر را کنترل کرد؟ در پاسخ به این سؤال مطالعات متنوعی توسط پژوهشگران مؤسسات مطالعاتی آمریکا از جمله مؤسسه پیو^۱ انجام گرفته است. این مؤسسه دارای کارشناسانی در حوزه امنیت و ضد امنیت در خاورمیانه است و افرادی مانند مادالین آلبرایت، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا، در آن عضویت دارند (نای، ۱۳۸۷: ۴۸).

مؤسسه پیو به موضوعاتی مانند چگونگی قدرت آمریکا و قدرت بازیگران چالشگر در حوزه‌های منطقه‌ای پرداخته است. باراک اوباما از رهیافت‌های این مؤسسه برای تنظیم راهبرد مقابله با کشورهای غیرهمسو خاورمیانه بهره گرفته است. الگوی کنش نامتقارن و ایجاد چالش در برابر مشروعیت نظام‌های سیاسی این از زمرهٔ سیاست‌های اعلام‌شدهٔ مؤسسهٔ پیو است.

تحلیلگران این مؤسسه در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که علت اصلی تداوم رقابت بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ در قابلیت نرم‌افزاری آنان در ایجاد «حقانیت راهبردی» است. بنابراین در نبردهای منطقه‌ای مربوط به جنگ نامتقارن مفاهیم جدیدی از جمله حقانیت راهبردی جایگزین سلاح‌های راهبردی شده است. در این شرایط، ماهیت منازعه و رقابت تغییر می‌یابد. رقابت‌های دائم در محیط‌های پرمخاطره امنیتی از جمله خاورمیانه عموماً در فضای کم‌شدت قرار



می‌گیرد. هرگونه منازعه پرشدت می‌تواند مخاطرات امنیتی زیادی برای آمریکا به وجود آورد.

حقانیت‌زدایی یکی از الگوهای مؤثر در تغییر نظام‌های سیاسی است و برای ایجاد خدشه در مشروعیت سیاسی حکومت به کار می‌رود. تحولات سوریه در فرآیندی شکل گرفته است که کشورهای جهان غرب به همراه عربستان و موج مسلط در اتحادیه عرب تلاش دارند زمینه‌های لازم را برای فروپاشی ساختاری سوریه از طریق مشروعیت‌زدایی و حقانیت‌زدایی ایجاد کنند.

مشروعیت‌زدایی از رهبران سیاسی سوریه

یکی دیگر از تاکتیک‌های براندازی سیاسی بهره‌گیری از الگوی مشروعیت‌زدایی است. به طور کلی، مشروعیت ارتباطی نزدیک با کارآمدی ساختار و رهبران سیاسی دارد. آمریکا زمانی از تاکتیک مشروعیت‌زدایی بهره می‌گیرد که زمینه‌های لازم برای نقد عملکرد کارگزاران اجرایی کشورها وجود داشته باشد. در واقع، مشروعیت‌زدایی ناشی از بحران کارآمدی است. به عبارتی، هرگاه واحدهای سیاسی در شرایط مبتنی بر بحران کارآمدی قرار گیرند، زمینه برای مشروعیت‌زدایی از عملکرد کارگزاران اجرایی فراهم می‌آید.

مشروعیت‌زدایی از ساختار سیاسی سوریه انعکاسی از ناکارآمدی در این کشور است، در حالی که حقانیت‌زدایی با زیرساخت‌های قدرت ارتباط پیدا می‌کند و بازتاب بحران مشروعیت و مشارکت محسوب می‌شود. کشورهای در معرض بحران‌های ساختاری، به گونه‌ای تدریجی در فضای حقانیت‌زدایی قرار می‌گیرند. تحولات سیاسی بسیاری از کشورها نشان داده است که هرگاه موضوع حقانیت‌زدایی مطرح می‌شود، به این معناست که نشانه‌هایی از بحران ساختاری در نظام سیاسی کشور جدید شکل واقعی و یا غیر واقعی به وجود آمده است (بشیره، ۱۳۸۴: ۲۱).

یکی از راه‌های اصلی بسیج گروه‌های اجتماعی توسط رهبران سیاسی جنبش یا نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی بهره‌گیری از روش اقناعی به منظور بی‌اعتبارسازی حقانیت سیاسی و ساختاری حکومت است. به این ترتیب، مهم‌ترین موضوع قدرت اقناعی را می‌توان در «حقانیت» مورد توجه قرار داد. به همین دلیل، آمریکا و سایر متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن کشور تلاش دارند حقانیت نظام سیاسی سوریه را به چالش بکشند.

حقانیت به این معنی است که مشروعیت سیاسی دولت توسط جامعه و



تظاهرات‌کنندگان مورد انتقاد قرار می‌گیرد. آنچه را بشار اسد به عنوان «نادیده گرفتن بند ۸ قانون اساسی سوریه» مورد بررسی قرار داد، یکی از نشانه‌های تردید در حقانیت سیاسی حکومت به شمار می‌رود و نمادی از عقب‌نشینی سیاسی در شرایط بحران اجتماعی است. طبعاً چنین فرآیندی موجب گسترش بحران مشروعیت سیاسی در سوریه علیه حکومت بشار اسد شده است (Bacci, 2011:5).

زمانی که فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی موجب عقب‌نشینی دولت سوریه از مواضع قبلی آن شد، جلوه‌هایی از دومینوی تغییر سیاسی به وجود آمد. نشانه‌های این تغییر را می‌توان در ساختار داخلی و سیاست خارجی دولت سوریه مورد ملاحظه قرار داد. در چنین فرآیندی، بشار اسد با انگیزه همکاری با سازمان ملل در ۱۵ آگوست ۲۰۱۱ به این موضوع اشاره کرد که از به کارگیری ارتش در مواجهه با گروه‌های اجتماعی خودداری خواهد کرد.

متعاقب توافقات دولت سوریه با سازمان ملل و دیپلمات‌های روسیه، مقرر شد هیأت حقیقت‌یاب از سوی سازمان ملل به شهرهای مختلف سوریه اعزام شوند و از هر منطقه‌ای دیدار و با هر فرد و گروهی که اراده کردند، مصاحبه کنند. چنین توافقاتی را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های حقانیت‌زدایی تدریجی از کاربرد پرشده قدرت توسط نهادهایی همانند ارتش در روند بحران‌های اجتماعی تلقی کرد.

هویت‌سازی سیاسی در سوریه

آمریکا از هویت‌سازی به عنوان یکی از تاکتیک‌های براندازی سیاسی، برای بی‌اعتبارسازی هویت اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف بهره گرفته است. به طور کلی، هویت گام اول کنش سیاسی است و کشورهایی که در معرض دوگانگی هویتی قرار دارند، عموماً قادر به بازتولید اهداف سیاسی و ساختاری خود نخواهند بود. به همین دلیل، آمریکا تلاش کرده است زمینه‌های شکل‌گیری هویتی جدید را در برابر هویت مقاومت در سوریه تولید و سازماندهی کند.

کنش سیاسی و ادراک ایدئولوژیک بازیگران تابعی از محیط ساختاری و شرایط اجتماعی است. ایدئولوژی، ادراک اجتماعی و کنش سیاسی بازیگران را می‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت دانست. به طور کلی هویت‌ها عامل اصلی برسازی معنا محسوب می‌شوند. براساس چنین نشانه‌هایی بازیگران منطقه‌ای در دوران پس از جنگ سرد هویتی جدید پیدا کرده‌اند. هویت را می‌توان محور اصلی خودآگاهی ایدئولوژیک و استراتژیک بازیگران اجتماعی و سیاسی دانست (پتراس، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

مؤلفه‌های هویتی در جوامع مختلف همواره بازتولید می‌شوند. در هر دورانی،



شکلی خاص از هویت از اهمیت و کارآمدی بیشتری برخوردار است. اگر نظام‌های سیاسی زمینه‌های لازم را برای ایجاد هماهنگی هویتی با نیروهای اجتماعی به وجود آورند، امکان ایجاد ثبات و تعادل در ساختار سیاسی و نیروهای اجتماعی فراهم می‌آید. شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه را می‌توان انعکاس عدم همگونی هویت اجتماعی با رویکرد سیاسی کشورهای مربوط دانست.

در سوریه جلوه‌هایی از هویت دوگانه شکل گرفته است. بخشی از جامعه و گروه‌های اجتماعی سوریه رویکرد مذهبی دارند و شهروندان عرب نیز دارای رویکرد ضد اسرائیلی هستند. حکومت سوریه طی سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بعد در زمره کشورهای خط مقدم نبرد علیه اسرائیل بوده است. به این ترتیب، براساس شاخص‌های ایدئولوژیک می‌توان نشانه‌هایی از «تمایز جامعه - حکومت» را مورد ملاحظه قرار داد. ساختار سیاسی سوریه رویکردی مبتنی بر مقاومت در برابر موج سازش با اسرائیل دارد و این مسئله زمینه‌های لازم را برای ایجاد هویت همگن با جامعه و نظام اجتماعی فراهم می‌سازد. مؤلفه‌های یادشده انعکاس هویت دوگانه در سوریه محسوب می‌شوند.

مؤلفه‌های هویتی در خاورمیانه پشتوانه جنبش‌های سیاسی علیه بازیگران مختلف‌اند. همان گونه که هویت عامل حمایت از مشروعیت نظام سیاسی است، در برخی مواقع مؤلفه‌های هویتی از عناصر تعیین‌کننده و تأثیرگذار در مشروعیت‌زدایی از نظام‌های سیاسی هستند. بنابراین طبیعی است که آمریکایی‌ها از الگوی بسیج نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای برای ایجاد چالش در برابر سیاست امنیتی بشار اسد استفاده کنند (لی‌نور، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

زمینه‌های اجتماعی هویت سیاسی جدید در سوریه توسط عربستان سعودی سازماندهی شد. به عبارت دیگر، عربستان را می‌توان یکی از نیروهای ائتلاف‌کننده با سیاست امنیتی آمریکا و اسرائیل دانست. جایگاه سیاسی و منطقه‌ای عربستان پس از تحولات مصر تغییر کرده است و این کشور تلاش دارد نیروهای هویتی در سوریه را در فضای مقابله با ساختار سیاسی آن کشور قرار دهد. این مسئله نشان می‌دهد منشأ هویت چندانی ندارد.

هویت‌ها را باید براساس کارکرد سیاسی یا اجتماعی آنان مورد تحلیل قرار داد. به این ترتیب، آمریکا تلاش کرد زمینه‌های فعال‌سازی مزیت نسبی گروه‌های هویتی سوریه در اقدامات اعتراضی در قبال حکومت بشار اسد را فراهم سازد. به کارگیری چنین ابزاری برای گسترش شکاف سیاسی بین گروه‌های هویتی با

دولت و نظام سیاسی است. تضادهای هویتی ابزاری برای تشدید ناکارآمدی اجرایی کشورهای هستند که با شکاف سیاسی روبه‌رو شده‌اند.

به لحاظ ادراک اجتماعی اعراب و سوری‌ها، حکومت‌های حافظ اسد و بشار اسد دارای رویکرد ضد اسرائیلی هستند که می‌تواند نشانه‌هایی از هویت و مشروعیت سیاسی را برای حکومت سوریه به وجود آورد. به اعتقاد برخی چنین معادلاتی هم اکنون در حال تغییرند. عربستان در سازماندهی توازن جدید منطقه‌ای تلاش دارد جبهه عربی - سلفی را به ازای کاهش نیروهای تأثیرگذار در فضای ضد اسرائیلی در جهان عرب تقویت کند. طبیعی است تحقق چنین اهدافی با تغییر شکل‌بندی‌های قدرت در فضای سیاسی و ساختاری موجود خاورمیانه حاصل خواهد شد (Yadlin & Satloff, 2011:7).

زمانی که چنین بازیگرانی در کنش امنیتی خود به خودآگاهی دست یابند، امکان بهره‌گیری از ابزارهایی با ماهیت ایدئولوژیک در حوزه استراتژیک ارتقا می‌یابد؛ چنان که در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در سال‌های دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد. این بازیگران توانستند هویت خود را با طرح موضوعاتی که برای آنان «حقانیت سیاسی» به وجود می‌آورد، تحقق بخشند. چنین وضعیتی اینک در کشورهای خاورمیانه دیده می‌شود. در واقع، تحولات سیاسی خاورمیانه محور اصلی شکل‌گیری موج‌های اعتراضی در سوریه بوده است. این امر نشان می‌دهد که چگونه تغییر در نشانه‌های هویتی، زمینه‌ی ثباتی سیاسی را به وجود می‌آورد (Haass, 2005:16).

به این ترتیب، گروه‌هایی که سالیان طولانی در مدار قدرت سیاسی قرار نداشتند، در روند کنش‌های هویتی در مقابله با نظام سیاسی علویان در سوریه قرار گرفته‌اند. مؤلفه‌های یادشده نشان می‌دهد به رغم وجود نشانه‌های هویت مقاومت در کنش گروه‌های معترض سوریه، باید آن را انعکاس جلوه‌هایی از مهندسی اجتماعی توسط آمریکا و کشورهای جهان غرب و برخی کشورهای عربی منطقه دانست که در راستای سیاست تغییر رژیم در نظام‌های سیاسی غیر همسو سازماندهی شده است. بهره‌گیری از جنبش اجتماعی و نیروهای هویتی علیه بشار اسد هزینه‌های اقتصادی، انسانی و راهبردی آمریکا را برای مقابله با کشورهای جبهه مقاومت همانند سوریه کاهش می‌دهد. الگوی رفتار آمریکا نشان می‌دهد که این کشور از طریق فعال‌سازی نیروهای اجتماعی و گروه‌های هویتی تلاش دارد ساختار دولت و نظام سیاسی سوریه را در فرآیند تدریجی دچار فرسایش کند. اگر الگوی



فرسایش ساختاری در دستورکار کشورهای غربی و متحدان عرب آنان همانند عربستان سعودی قرار گیرد، امکان تغییرات سیاسی در طولانی مدت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Weiss & Stuart, 2011:8).

براساس چنین شاخص‌هایی، اوپاما تلاش کرد فرآیند جدید سیاسی در خاورمیانه را سازماندهی کند. تردید در حقانیت سیاسی بشار اسد و حکومت سوریه در زمره چنین اقداماتی است. مشابه این الگوی سیاسی را قبلاً جورج بوش در چارچوب گسترش انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا مورد پیگیری قرار داده بود. به این ترتیب، نشانه‌های متنوعی از تحرک گروه‌های سیاسی رقیب در سوریه ایجاد شده است. این گروه‌ها تلاش دارند جابه‌جایی قدرت سیاسی در کشور را به انجام رسانند که گرانیگاه مقابله با توسعه‌طلبی اسرائیل در حوزه ژئوپولیتیکی مدیترانه شرقی بوده است.

عملیات روانی، ابزارهای ارتباطی و تولید پیام نافرمانی مدنی

ابزارهای ارتباطی محور اصلی تولید و بازتولید قدرت و امنیت محسوب می‌شوند و این کار از طریق تولید پیام برای گروه‌های اجتماعی انجام می‌گیرد. به طور کلی، قدرت و امنیت در فضای اجتماعی تحت تأثیر پیام‌های ارتباطی سازماندهی می‌شوند. این ابزارها در سال‌های پس از جنگ سرد نقشی مؤثر در تحولات اجتماعی کشورهای مختلف از جمله خاورمیانه ایفا کرده‌اند. شکل‌گیری بسیاری از کشورهای جدید در چنین منطقه‌ای را می‌توان انعکاس و گسترش ارتباطات دانست. در واقع ابزارهای ارتباطی توانسته‌اند معادله کنش سیاسی کشورها را در حوزه‌های منطقه‌ای افزایش دهند و زمینه تغییر در هنجارها و نهادهای سیاسی را فراهم آورند.

در این ارتباط، موضوعاتی مانند «انفجار جمعیت»،^۱ افزایش تعداد بازیگران در محیط‌های منطقه‌ای و تأثیر تکنولوژی‌های پویا از جمله تکنولوژی‌های ارتباطی زمینه ایجاد نفوذ سیاسی را در محیط‌های منطقه‌ای به وجود آورده است. بازیگران منطقه‌ای در دوران پس از جنگ سرد که هویت و خودآگاهی اسلامی نقشی مؤثر در فرآیندهای سیاسی ایفا کرده‌اند، به گونه‌ای تدریجی اهداف سیاسی خود را تغییر داده و بازسازی کرده‌اند. ابزارهای ارتباطی بر هنجارهای ادراکی گروه‌های اجتماعی و هم‌چنین شکل‌بندی‌های هویت سیاسی مردم، نظام اجتماعی و ساختار سیاسی سوریه تأثیر می‌گذارد (روزنا، ۱۳۸۴: ۴۵).





در چنین فرآیندی می‌توان شاهد نشانه‌هایی از هویت مقاومت، هویت مشروعیت‌بخش و هویت برنامه‌دار بود. جنبش‌های انقلابی توانستند اهداف راهبردی خود را از طریق «هویت مقاومت» و هم‌چنین درگیری‌های نامتقارن در محیط منطقه‌ای خاورمیانه پیگیری کنند. در سوریه نشانه‌هایی از هویت برنامه‌دار وجود داشته است. مقابله با اسرائیل و بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی را می‌توان در زمره عواملی دانست که برای دولت و نظام سیاسی سوریه مشروعیت سیاسی به وجود می‌آورد. رسانه‌های بین‌المللی که تحت تأثیر تراست‌های اطلاع‌رسانی آمریکا قرار دارند، هم اکنون بر موضوعاتی از جمله خشونت علیه جامعه و فقدان مشروعیت به دلیل کاربرد زور در کنش سیاسی تأکید می‌کنند.

به طور کلی، بهره‌گیری از چنین الگویی زمینه‌های لازم را برای محدودسازی قدرت بازیگران دارای رویکرد ضد آمریکایی فراهم می‌آورد. در فرآیند بهره‌گیری آمریکا از ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای برای سازماندهی عملیات روانی علیه بشار اسد، زیرساخت‌های امنیتی حکومت هدف‌گیری می‌شوند که می‌تواند به آشوب سیاسی و درهم‌ریختگی ساختار حکومتی منجر شود. مشابه چنین مؤلفه‌هایی را می‌توان در سوریه ملاحظه کرد. سرویس‌های اطلاعاتی سوریه نتوانستند از ابزارهای امنیتی برای کنترل گروه‌های اعتراضی استفاده کنند و این مسئله به تشدید منازعه علیه حکومت بشار اسد انجامیده است (Marx, 2011:46).

تراست‌های رسانه‌ای آمریکا در نظام بین‌الملل با به کارگیری ابزارهای ارتباطی نقشی مؤثر در ایجاد فرسایش در ساختار و فرآیندهای سیاسی کشورهای غیر همسو خاورمیانه همانند سوریه دارند. تجربه رفتار سیاسی ناموفق آمریکا در ارتباط با عراق نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا نمی‌توانند به شیوه سخت‌افزاری به اهداف و مطلوبیت‌های راهبردی خود نائل شوند. به همین دلیل، از ابزارهای قدرت نرم برای تأثیرگذاری در محیط منطقه‌ای خاورمیانه بهره می‌گیرند. طبعاً چنین فرآیندی هزینه‌های امنیتی و سیاسی محدودتری برای آمریکا و متحدان غربی آن دارد. رسانه‌ها مهمترین و تأثیرگذارترین ابزار سازماندهی هویت سیاسی جدید برای گروه‌های اجتماعی در جهت مقابله با ساختار سیاسی حکومت‌های مخالف سلطه آمریکا از جمله سوریه هستند.^۱

بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی و اطلاع‌رسانی آمریکامحور موجب بسیج گروه‌های اجتماعی و هویتی علیه نظام سیاسی در سوریه شده است. به کارگیری

۱. آسیب‌پذیری‌های این شیوه با توجه به سیاستهای دوگانه آمریکا و عملکرد و غیر قابل دفاع آن بحث مستقلی می‌باشد که مجال پرداخت به آن در این مقاله نمی‌باشد.

چنین الگویی تاکنون به شکل‌گیری مطلوبیت‌های سیاسی لازم برای آمریکا در جهت بی‌اعتبارسازی ساختار حکومت بشار اسد انجامیده است. روندهای سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اوباما نشان می‌دهد که این کشور برخلاف عراق و افغانستان از ابزارهای قدرت نرم (جنگ نرم) برای جایگاه‌یابی در خاورمیانه استفاده کرده است (Tabler, 2011:21).

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه براساس الگوهای چندجانبه و در فرآیند حمایت از گروه‌های همسو تبیین می‌شود. این امر در دوران باراک اوباما از اهمیتی ویژه برخوردار شده است. آمریکا تلاش دارد از ابزارهای رسانه‌ای و فرآیندهایی که سبب اطلاع‌رسانی مجازی می‌شوند، حداکثر استفاده را برای مشروعیت‌زدایی از ساختار سیاسی بشار اسد ببرد. این اقدام جلوه‌ای از کنش مشروعیت‌بخش بر اساس حمایت از گروه‌های همسو در خاورمیانه علیه حکومت‌های مخالف است که نشانه‌های آن را می‌توان در بهره‌گیری آمریکا از اردوگاه‌های ساخته‌شده برای سیل‌زندگان پاکستان و آوارگان سوریه در ترکیه مشاهده کرد. در چنین فرآیندی، رسانه‌های آمریکایی برای بی‌اعتبارسازی عملکرد دولت سوریه مبادرت به ارسال کمک‌های به اصطلاح انسان‌دوستانه و اعزام به اصطلاح سفیر صلح و دموکراسی کرده‌اند.

آمریکا علاوه بر اعطای کمک‌های اقتصادی از ابزارهای فرهنگی نیز استفاده کرده است. اعزام سفیر به کمپ‌های یادشده براساس ایجاد جاذبه و مشروعیت‌سازی برای سیاست منطقه‌ای آمریکا بوده است. چنین اقداماتی را می‌توان در راستای اهداف آمریکا برای کسب حقانیت و مشروعیت در کنش سیاسی مداخله‌گرایانه در محیط‌های جغرافیایی همانند اردوگاه‌های سیل‌زندگان در پاکستان، اردوگاه‌های قحطی‌زدگان در افغانستان و هم‌چنین اردوگاه آوارگان سوری در ترکیه دانست. این‌گونه اقدامات که در زمره ابزارهای قدرت نرم و دیپلماسی عمومی به شمار می‌آیند، توسط رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی آمریکا برجسته می‌شوند. چنین اقداماتی به موازات بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، فشارهای رسانه‌ای و دیپلماسی فشار انجام گرفته‌اند (Provence, 2005:121).

سازماندهی ایدئولوژی‌های رقیب در سوریه

به موازات افول مشروعیت ایدئولوژیک حزب بعث در عراق، زمینه برای ظهور ایدئولوژی‌های رقیب فراهم شده است. به اعتقاد غربی‌ها احزاب اسلامی شانس موفقیت بیشتری در آینده سیاسی سوریه خواهند داشت. و لذا این احزاب باید قابلیت لازم را برای مقاومت و مخالفت در برابر نظام سیاسی سوریه داشته باشند.



همواره رابطه‌ای ارگانیک بین هویت و ایدئولوژی وجود دارد و هویت می‌تواند عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ایدئولوژی را بازتولید کند. در چنین شرایطی، ایدئولوژی به عنوان بستری برای کنش سیاسی بازیگران محسوب می‌شود. در خاورمیانه مواضع و عملکرد گروه‌های سیاسی بیش از آنکه در قالب نشانه‌های عمل‌گرایانه شکل گیرد، تابعی از رویکرد و نشانه‌های ایدئولوژیک بازیگران در روند پیگیری اهداف سیاسی است (Shadid, 2011:12).

به این ترتیب، ایدئولوژی‌های رقیب در سوریه را می‌توان انعکاسی از فضای اجتماعی جدید در برابر حکومت سوریه طی پنج دهه گذشته دانست. سوریه پس از ۴۸ سال هنوز ساختاری اقتدارگرا دارد و تا چندی پیش از شرایط اضطراری بهره گرفت. با توجه به کارکرد نیروهای اجتماعی معترض، ایدئولوژی‌های نوظهور رقیب در سوریه فعالیت خود را به منظور توجیه دلایل عدم مطلوبیت و نارسایی رژیم موجود و توجیه مطلوبیت رژیمی دیگر به انجام می‌رسانند.

با این حال ممکن است ایدئولوژی مخالف در برابر نظام سیاسی سوریه ماهیت دموکراتیک یا غیردموکراتیک داشته باشد. به طور کلی می‌توان ایدئولوژی‌های سیاسی را بر مبنای دو محور اساسی مداخله‌جویی یا عدم مداخله در حیات اقتصادی و اجتماعی (یعنی چپ‌گرایانه و راست‌گرایانه) تقسیم‌بندی کرد. هر یک از ایدئولوژی‌های یادشده دستورالعملی متفاوت برای دستیابی به قدرت سیاسی یا چگونگی اعمال قدرت پس از کنترل نظام سیاسی خواهد داشت (اسنایدر، ۱۳۸۴: ۲۲۱). شواهد نشان می‌دهد ایدئولوژی رقیب در سوریه ماهیتی مذهبی دارد. گروه‌های معترض پس از نماز جمعه به کنش‌های اعتراضی مبادرت می‌ورزند. طبعاً دولت عربستان در هدایت و بسیج گروه‌های اجتماعی ضد حکومتی در سوریه نقش سیاسی دارد. تمام شواهد نشان می‌دهد ایدئولوژی رقیب در سوریه با مفاهیم و قالب‌های مذهبی پیوند یافته است. مذهب در سوریه واکنشی به دولت لائیک بعضی محسوب می‌شود (Zoepf, 2011:9).

گروه‌های اجتماعی سوریه از ایدئولوژی‌های مذهبی، به عنوان ایدئولوژی مخالف در برابر نظام سیاسی حاکم بهره می‌گیرند. اگرچه ممکن است ظهور انواعی از ایدئولوژی‌های مذهبی در فروپاشی نظام سیاسی سوریه مؤثر باشد، احتمال شکل‌گیری حکومت اسلام‌گرا در سوریه قابل پیش‌بینی خواهد بود. تجربه تحولات سیاسی در کشورهای مختلف خاورمیانه نشان داده است حکومت‌های جایگزین دارای ویژگی‌هایی مشترک با ساختار سیاسی کهن‌اند و زیرساخت‌ها



از دوام بیشتری در مقایسه با نخبگان و کارگزاران اجرایی پس از تحول سیاسی برخوردارند.

نتیجه‌گیری

براندازی سیاسی در فرآیندی طولانی‌مدت انجام می‌گیرد. به هر میزان ابزارهای نظامی فراگیرتری علیه سوژه‌های سیاسی و امنیتی به کار رود، براندازی با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد. طبعاً در چنین شرایطی، براندازی به عنوان پایان کار محسوب نمی‌شود. سرعت عمل در پیروزی به ظهور گروه‌های رقیب در دوران پس از براندازی سیاسی می‌انجامد. گروه‌هایی ظهور می‌کنند که درصدد مشارکت در ساختار سیاسی و دوران پس از خلأ قدرت‌اند.

چنین فرآیندی در یمن و لیبی نیز دیده می‌شود. مقابله با سوریه در زمره الگوهای کلاسیک تغییر رژیم قرار دارد که می‌تواند بر معادله قدرت سیاسی به گونه‌ای تدریجی تأثیرگذار باشد. طبعاً بهره‌گیری از ابزار نظامی در شرایطی اهمیت می‌یابد که سایر ابزارها و نهادهایی که توسط آمریکا و جهان غرب مورد استفاده قرار می‌گیرند، نقش سیاسی و امنیتی خود را بجا گذاشته باشند.

با توجه به شاخص‌های یادشده می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که آمریکا و سایر کشورهای غربی درصدد براندازی سیاسی در سوریه‌اند و از تکنیک‌های مشروعیت‌زدا برای تسریع روند براندازی بهره می‌گیرند. فرآیندهای سیاست امنیتی آمریکا در برخورد با سوریه را می‌توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱. اولین گام در براندازی سیاسی به عنوان کنش غیرخوشونت‌آمیز، اعمال فشار سیاسی است. در این دوران، مقامات سیاسی آمریکا مبادرت به اتخاذ مواضع در برخورد با رهبران سیاسی سوریه کردند. آنان به گونه‌ای عجولانه از دولت و کارگزاران سیاسی سوریه انتقاد و واکنش دولت در برخورد با گروه‌های معارض را محکوم کردند. به موازات چنین اقدامی زمینه برای گسترش روابط با گروه‌های معارض فراهم شد.

۲. ارتباط‌گیری با رهبران سیاسی و اجتماعی تظاهرات‌کنندگان و گروه‌های مخالف دولت سوریه در چهار سطح انجام گرفت که هر یک بخش تکمیلی سایر حوزه‌ها و سطوح تعامل بوده است.

سطح اول تعامل را دولت فرانسه با مقامات سیاسی ناراضی سوریه انجام داد. برخی از این افراد هم‌اکنون در خارج سوریه زندگی می‌کنند.



سطح دوم تعامل مربوط به تماس دولت ترکیه با منابع اطلاعاتی و امنیتی خود بین کارگزاران راهبردی و نظامیان سوریه بوده است.

سطح سوم از کنشگری معطوف به براندازی توسط دولت آمریکا انجام گرفت. سفیر آمریکا برای تهییج و ارتباط‌گیری با گروه‌های مخالف از دمشق خارج شد. وی در سفر خود به شهرهای حمص و درعا به صراحت از تظاهرات‌کنندگان حمایت کرد. اقدام نمادین علیه دولت بشار اسد متفاوت با عرف دیپلماتیک کشورها محسوب می‌شود.

سطح چهارم تعامل مربوط به گروه‌های تأثیرپذیر از اندیشه‌های سلفی و دولت عربستان بوده است.

۳. تاکتیک به‌کاررفته در چهار سطح یادشده ماهیتی تبلیغاتی، دیپلماتیک و امنیتی داشته است. بنابراین، آمریکا در روند براندازی سیاسی حکومت بشار اسد در سوریه از ابزارهای نظامی مستقیم استفاده نمی‌کند. دولت اواما ترجیح می‌دهد از ابزارهایی استفاده کند که موجب گسترش همبستگی کشورها و نیروهایی شود که مخالف دولت سوریه بوده‌اند. در این فرآیند، آمریکایی‌ها درصدد برآمدن از الگوی تصاعد بحران علیه دولت سوریه استفاده کنند.

۴. تصاعد بحران به دو صورت انجام گرفته است: نخست، گسترش طیف گروه‌های مخالف از دولت سوریه که در این ارتباط شاهد سازماندهی و همبستگی گروه‌های معارض با حکومت سوریه هستیم. چنین فرآیندی در سازماندهی کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان در راستای عدم حمایت از دولت بشار اسد نمود یافت؛ چنان که در بیانیه‌ای مشترک از دولت بشار اسد خواستند از قدرت کناره‌گیری کند.

الگوی دوم در تصاعد بحران اعمال فشارهای رسانه‌ای، دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی علیه دولت بشار اسد بوده است. دولت آمریکا مبادرت به تصویب لایحه‌ای برای تحریم اقتصادی و امنیتی سوریه کرد. براساس چنین تصمیمی، بانک تجارت سوریه و هم‌چنین شرکت سریاتل، بزرگ‌ترین شرکت اپراتور تلفن همراه سوریه، در وضعیت تحریم قرار گرفتند. متعاقب آن بیانیه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل علیه دولت سوریه به تصویب رسید.

۵. هم‌زمان با چنین اقداماتی، گروه‌های معارض سوریه با مشارکت عربستان سعودی و ترکیه سازماندهی شدند. سوریه بیشترین مرز خشکی را با ترکیه دارد. بنابراین، عبور گروه‌های مسلح معارض سوریه از مرز ۸۷۷ کیلومتری با ترکیه کاری ساده خواهد بود. اجلاسیه استانبول را می‌توان نمادی از مشارکت ترکیه



در سازماندهی و تهییج گروه‌های معارض دولت سوریه دانست. متعاقب این امر، احمد داوود اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، برای تبیین رویکرد دولت متبوع خود به دمشق سفر کرد و با بشار اسد دیدار طولانی داشت.

۶. در اجلاسیه استانبول اهداف مد نظر آمریکا برای براندازی سیاسی دولت سوریه مورد تأکید قرار گرفت. در این اجلاسیه زمینه برای شکل‌گیری «شورای آزادی‌بخش ملی سوریه» در ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱ فراهم شد. هدف اصلی از سازماندهی گروه‌های معارض سوریه را می‌توان تشدید فشارهای سیاسی و امنیتی علیه دولت بشار اسد دانست. چنین الگویی در ارتباط با لیبی نیز انجام گرفت. شایان ذکر است شورای آزادی‌بخش ملی سوریه در بیانیه خود علیرغم فعالیت‌های خشونت‌آمیز خود بر فعالیت مسالمت‌آمیز تأکید داشته که به معنای بهره‌گیری از تاکتیک رسانه‌ای برای گسترش هیجانات اجتماعی علیه بشار اسد در سوریه است.



- اسنایدر، گریک (۱۳۸۴)، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه حسین محمدی‌نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- بروکر، پل (۱۳۸۴)، رژیم‌های غیردموکراتیک، ترجمه علیرضا سمیعی، تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، بحران سلطه و استیلا، مندرج در بروکر، رژیم‌های غیردموکراتیک، تهران: انتشارات کویر.
- پتراس، جیمز (۱۳۸۸)، نفوذ اسرانیل در آمریکا، ترجمه غدیر نبی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، امنیت در جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- لی‌نور، جی. مارتین (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

منابع لاتین

- AlJazeera (2011), "The Syrian Revolution: Possibilities for What lies Ahead", *Afro-Middle East Centre*, May 11.
- Bacci, Alessandro (2011), "Syria: Facebook Is Again Directly Accessible Without Proxy Servers", in daonline.info, February 20.
- Bechis, Franco (2011), "French Plans to Topple Gaddafi on Track Since last November", *Voltaire Network*, March 25.
- Daragahi, Borzou (2011), "Some See the Hand of Iran in Syria's Crackdown", *Los Angeles Times*, May 10.
- Elsinga, Ruben (2011), "The Syrian Revolt and the Fate of My Friend Amjad Bajazy", in www.rubenelsinga.wordpress.com, June 17.
- Marx, Daniel (2011), "Syria: A Turning Point for the Arab Spring?" In *Observatorio Electoral*, May 18.
- Meyssan, Thierry (2011), "The Plan to Destabilize Syria", *voltairenet.org*, 19 June.
- Nazemroaya, Mahdi Darius (2011), "War with Syria, Iran and Lebanon in the Works?" *voltairenet.org*, June 17.
- Pew Global Attitudes Project, 2003: 19.
- Provence, Michael (2005), *The Great Syrian Revolt and the Rise of Arab Nationalism*, Austin: University of Texas Press.



- Reynolds, Dean (2011), “Syria Unrest Presents Dilemma for Iran”, in CBS News, March 25.
- Shadid, Anthony (2011), “Syrian Elite to Fight Protests to the End”, *New York Times*, May 10.
- Tabler, Andrew (2011), “The Degrading of Syria’s Regime”, *Council on Foreign Relations*, June 14.
- Turkey PM calls Assad to press for reform (2011) Hurriyet, May.
- Weiss, Michael and Hannah Stuart (2011), “The Syrian Opposition: Political Analysis with Original”, *Foreign Policy*, May 04.
- Yadlin, Amos and Robert Satloff (2011), “Syria: The Case for ‘The Devil We Don’t Know’”, *The Washington Institute for Near East Policy*, May 19.
- Zoepf, Katherine (2011), “Long Repressed in Syria, an Internal Opposition Takes Shape”, *New York Times*, April 27.

